

عنوان: بررسی اعتبار امر قضاوت شده اسباب حکم

منبع: lawnet.ir

بی‌گمان در حوزه آیین دادرسی مدنی با وجود حکومت قواعد آمره، عرصه جولان دادرسی در مقام تعدیل قواعد محکم و انعطاف‌ناپذیر مزبور جهت پیشبرد و تحقق رسیدگی عادلانه محدود می‌باشد. چه در قواعد و در جریان رسیدگی و نهایتاً صدور رأی این عرصه وسعت بیشتر می‌داشته و در دادرسی و قواعد شکلی آن، نظم دادرسی و فصل خصومت جایگاه والایی دارنده یکی از قواعد پذیرفته‌شده در عرصه دادرسی، قاعده اعتبار امر مختومه، مختوم یا امر قضاوت شده است. در خصوص شرایط اعمال این قاعده و دامنه‌ی شمول آن در مباحث آیین دادرسی مدنی و توسط مؤلفان این عرصه تحقیق‌هایی صورت پذیرفته آن چه در این مقاله موضوع بحث ماست این است که آیا گستره اعمال قاعده فقط منطوق و متن اصلی رأی را در بر می‌گیرد یا این که اسباب موجهه حکم نیز مشمول قاعده فوق هستند. پاسخ به پرسش فوق متضمن دانستن این نکته است که (بعد از دانستن تعریف قاعده) مبنای قاعده را در حقوق ما بشناسیم و آن گاه با تکیه بر مقدمات مذکور ضابطه‌ای جهت تعیین اسبابی که ممکن است دارای اعتبار امر قضاوت شده باشند ارائه دهیم. چه اظهار نظر صریح و یک جانبه بدون تحلیل راه‌گشای مناسبی جهت مشکل نخواهد بود.

عناوین و موضوعات کلی:

اعتبار امر قضاوت شده

اسباب موجهه حکم

جهات حکمی

جهات موضوعی

توصیف قانونی

تفسیر قضایی

نوشتار نخست: اعتبار امر قضاوت شده*

بند اول: معنی قاعده

مهم‌ترین اهداف دادرسی «۱» اگر نگوییم مهم‌ترین هدف دادرسی فصل سریع خصومت است. بی‌شک یکی از (واقعی) فصل سریع خصومت بین طرفین دعواست جدای از کشف حقیقت و پی‌بردن به واقع (تشخیص محق

می‌باشد. رسیدگی به دعوا و اتخاذ آن گونه که یکی از اصول مسلم دادرسی که تضمین‌کننده حقوق اصحاب دعوا فقه امامیه بسیاری از نظریه‌ها مبنای قضاوت را رفع تنازع ذکر تصمیم در مهلت معقول می‌باشد. «۲» و حتی در قضاوت رسمی است. از که بی‌شک مبنای آن اجیاد اعتماد در مراجعه به دادگستری و کارآمدی «۳». نموده‌اند رأی صادره ایجاد شرایط خاص جهت انتخاب دادرسان سوی دیگر امکان بازبینی‌های قضایی (پژوهش و فرجام) از و بسیاری ساز و کارهایی که جهت کاهش احتمال خطای رأی در پیش گرفته شده آگاه و بهره‌مند از علم حقوق معنای ماهوی) تأسیس پیش‌بینی شده همگی در راستای بر طرف‌کران نگرانی‌های مربوط به عادلانه بودن رأی (به) است.

دارد. تزییع، انکار یا تجاوز به یکی لکن در دعوای مدنی آن چه به عنوان مبنای دعوا جریان یافته دادرسی وجود نهایتاً با رأی دادگاه صحت یا عدم صحت ادعای وی اعلام می‌شود از حقوق خصوصی خواهان دعواست که

آن هم دارد و آن وظیفه حال آن که ارجاع دعاوی به دادگستری و رسیدگی قضایی مبنای دیگری هم دارد و که عمدتاً ایفای آن در رسیدگی قضایی (توسط مراجع . حکومت مبنی بر تأمین مصالح مربوط به نظم عمومی است شخصی افراد نهفته است و لذا این جا نیز مثل بسیاری عرصه‌های علم حقوق (اگر صالح) به جای تصفیه حساب که تأمین نظم را قانون‌گذار چه نه چندان دقیق) تعارض بین حفظ نظم و تأمین عدالت به چشم می‌خورد، هر چند عادلانه را جهت تحقق آرمان حقوق برمی‌گزینند. ناگزیر دعوای در تقنین خود ارجح می‌داند حقوق‌دان تفسیری دعوا پس از سرانجامی یابد و از جریان رسیدگی خارج شود. جهت تأمین این هدف رسیدگی به طرح شده باید . (Autorite de lachosejugdee) «شده» ۴ قطعیت رأی پذیرفته نمی‌شود و از همین رو اعتبار امر قضاوت

است که هر گاه دعوایی در قاعده‌ای است که در نظام‌های حقوقی کنونی پذیرفته شده اصل مزبور متضمن این مجدد آن قابل استماع نمی‌باشد دادگستری طرح و به صدور رأی قطعی منتهی شد طرح

بند دوم: مبنای قاعده

نمی‌باشد و لکن جهت بی شک بحث ما در این مقاله راجع به بررسی اعتبار امر قضاوت شده و گستره آن بررسی نماییم پاسخگویی به پرسش اصلی موضوع بحث باید مبنای قاعده را

پوتیه «۵» حقوق‌دان شهیر فرانسوی جهت توجیه علت اعتبار رأی قطعی عده‌ای از حقوق‌دانان فرانسوی ملهم از حقیقت دانسته‌اند. که عده‌ای از حقوق‌دانان در ایران از این مبنا مبنای قاعده را اماره «۶» مطابقت احکام با «انتقادهایی مهم به عمل آورده‌اند.» ۷

را پذیرفته و حتی آن را در حقوق ما و البته برخی هم به تبعیت از آن چه حقوق‌دانان فرانسوی گفته‌اند این مبنا ارائه شده عبارت است «۸» از تفکیک بین جایگاه وضع قاعده در قوانین مبنای قاعده دانسته‌اند تحلیل دیگری که فرانسو سازگار است. حال آن که ماهوی ذکر شده و لذا (اماره مطابقت احکام با واقعیت) با مبنای قانون (شکلی و آمده‌است در حقوق ما قاعده در قانون آیین دادرسی مدنی

این است که در نتیجه شکلی بودن و لذا قاعده ما در حقوق جنبه‌ی شکلی دارد و توجیه آن از نظر این نویسنده این که با صدور حکم قطعی حق اقدام به طرح دعوا (به معنای قاعده در حقوق ما مبنای قاعده عبارت است از تلقی و دیگر قابل تکرار نیست واقعی) اجرا شده

می باشد و مفهوم شکلی و صرف نظر از این که توصیف جنبه شکلی و ماهوی برای قاعده موضوع بحث قابل نقد پاره‌ای مقررات شکلی در قانون ماهوی (یا برعکس آن) ذکر ماهوی یک قانون از انعطاف برخوردار بوده گاهی شده توسط محقق مذکور در تأمین هدف قاعده ناتوان است به این توضیح که: هرچند می‌شود. مبنای طرح برای توجیه قاعده در حقوق ما تحلیل اخیر الذکر از جهت رد مبنای فرانسویان و جستجو برای یافتن راه حلی نمی‌تواند (بر مبنای تحلیلی که در خصوص تأمین نظم دادرسی به عمل قابل توجه است و لکن مبنای ارائه شده دعوا از دعوا مطمئنی باشد و در بسیاری موارد متضمن تعارض آرا می‌شود؛ و تفکیک حق طرح آمد) مبنای دعوای پیشین شود (موضوع طرح شده) نمی‌تواند توجیه کننده قاعده استماع مجدد

دعوا را غیر قابل استماع «9» چه در بحث دعوایی که قبلاً طرح شده و در حال رسیدگی است. قانون‌گذار ما قبلاً رسیدگی را آغاز کرده را پیش‌بینی نموده که خود حاکی از ندانسته بلکه رسیدگی توأمان توسط دادگاهی که (موضوع) دعوای طرح شده و جلوگیری از تعارض آراء است) موضوعیت

به حکم قطعی انجامیده از سوی دیگر پذیرش نظر مزبور متضمن این است که در دعوای خواهان و خوانده که وی از حق طرح دعوای خود استفاده نکرده، حال آن که است. بعداً طرح دعوا از سوی خوانده پذیرفته شود چه توسط قانون‌گذار نهی شده است پرواضح است که این امر

مؤلفان «10» جلوگیری از صدور آرای متعارض لذا در مقام نتیجه‌گیری باید مبنای واقعی قاعده را با تأسی از یکی از تقنین این قاعده است. چنان که یکی از مؤلفان «11» دیگر علی‌رغم انتخاب بدانیم که حفظ نظم عمومی محرک شده) مربوط به نظم عمومی دیگر برای قاعده‌ی مزبور، ایراد مربوط به آن را (ایران اعتبار امر قضاوت مبنای قاعده فی‌الواقع به آرای صادره از محاکم اعتبار بخشیده، اعتبار دانسته است. مضافاً این که قانون‌گذار با وضع کارآمدی دادگستری است اعطایی تجلی

• نوشتار دوم:

اسباب موجهه حکم

بند نخست: تعریف

جهت تعریف و توصیف اسباب موجهه حکم ضروری است که نخست در خصوص جهات موضوعی و حکمی و قسمت‌های مختلف رأی صحبت کنیم

جهت موضوعی و حکمی - 1

الف - جهات موضوعی

قانونی) هم نام دارد؛ وقایع حقوقی جهات موضوعی که به تعبیر برخی مؤلفان «12» مسائل ماهوی (در برابر مسائل خود را ذی‌حق می‌داند - که از جهت اثبات، اثبات آن بر عهده‌ی وی (به معنای اعم) است که مدعی بر مبنای آن قرارداد دارد

ب: جهات حکمی

دعوا حاکم است. یا به عبارتی جهات حکمی یا به تعبیری مسائل قانونی، کلیه مقررات و قواعد حقوقی است که بر رابطه‌ی حقوقی (ناشی از واقعه‌ی حقوقی به معنای اعم) دانست می‌توان جهات حکمی را قاعده‌ی حقوقی حاکم بر مدعی خود را مستحق می‌داند که بر مبنای آن

: قسمت‌های مختلف رأی -2

:علی‌الاصول هر رأی از سه قسمت تشکیل می‌شود

الف - مقدمه

در این بخش دادرس مشخصات دعوا، خلاصه ادعاهای طرفین، مناقشات و ادله‌ی طرح شده توسط آن‌ها را ذکر می‌کند

:ب- منطوق رأی

قضاوت می‌باشد. با تعبیری «۱۳» این قسمت رأی که فی‌الواقع بخش اصلی است، ماحصل اقدامات دادگاه و نتیجه توصیف شده است. آن قسمت از رأی دادگاه می‌باشد که دادرس حکم به معنای اخص و بخش آمره‌ی در رأی نیز خاتمه‌ی خصوص دعوای طرح شده را مستند و مستدل اعلام داشته و فی‌الواقع حل و فصل و نظر قضایی خود در دعوای طرح شده نزد وی به موجب همین قسمت رأی تحقق می‌یابد

:ج: اسباب موچه

ما) که تحت عنوان جهات علاوه بر دو قسمت فوق‌الذکر هر رأی قضایی دارای قسمت دیگری است (موضوع بحث موضوعی (مسائل ماهوی) و جهات حکمی (مسائل حکم هم ذکر شده است و آن عبارت است از اجتماع جهات را تشکیل می‌دهند و به عبارتی بخش آمره‌ی رأی (منطوق) نتیجه‌ی منطقی قانونی) است. که مبنای توجیهی رأی اسبابی می‌باشد چنین

پس از ذکر مفاهیم ابتدایی به سراغ موضوع اصلی می‌رویم که آیا اسباب رأی از اعتبار امر قضاوت شده برخوردار است .

بند دوم: آیا اسباب حکم دارای اعتبار امر قضاوت شده است یا خیر؟

: الف: گرایش حقوق خارجی

در کشور ما می‌باشد) در حقوق فرانسه (که الهام بخش بسیاری قواعد حاکم بر مقررات آیین دادرسی مدنی می‌باشد و گرایش غالب حقوق دانان فرانسوی عدم شمول علی‌الاصول اعتبار امر قضاوت شده خاص منطوق رأی از دیوان موچه می‌باشد و برخی نویسندگان آن کشور در جهت توجیه این نظر به آرای که قاعده در مورد اسباب عده‌ای از آنان اعتبار اموری که جزء جهات حکم آن کشور صادر شده استناد نموده‌اند «۱۴» و اما در مقابل این نظر اسباب حکم کرده‌اند. «۱۵» در این خصوص یکی از حقوق دانان آلمانی «۱۶» (ساوینی) بین نوشته می‌شود را تعیین تعبیر برخی اسباب نزدیک یا بسیار قائل به تفکیک شده است و اسباب مادی و مکمل (اسباب نوعی) (به دانسته و سایر جهات یعنی جهات شخصی که دادرس در مقام توجیه نزدیک «۱۷» را دارای اعتبار امر قضاوت شده

افتاد. این شیوه در حقوق نموده را فاقد اعتبار امر قضاوت شده دانسته است. که بدان سان که مذکور رأی خود ذکر فرانسه طرفداری پیدا نکرد

مبنای قاعده در حقوق اما در خصوص گرایش حقوق دانان فرانسوی (که شرح آن گذشت) بی شک هماهنگ با قاعده اماره قانونی (قاعده‌ی ماهوی) «مطابقت احکام با فرانسه می باشد. آن جا که در حقوق این کشور مبنای یابد تعارض آرا در درجه دوم اهمیت قرار گرفته در قالب نظم عمومی می تواند جهت حقیقت» می باشد و بحث

ب: بررسی آراء حقوقدانان ایرانی

چنین پاسخ داده‌اند: یکی از نخستین نویسندگان در حوزه‌ی آیین دادرسی مدنی در خصوص پرسش مطروحه «قسمت اسباب موجهه حکم مشمول آن نیست.» ۱۸ «اعتبار قضیه‌ی محکوم‌بها فقط شامل مفاد رأی است و

اختلاط بین مفاد (منطوق) و اسباب و در ادامه افزوده‌اند که در مواردی طرز انشاء غیراصولی رأی ممکن است باعث می شود والا اسباب موجهه به اقتضای این که جزء منطوق موجهه شود که همین باعث مشتبه شدن قضیه امر قضاوت شده می باشند می باشند دارای اعتبار

نموده است که چه گونه می توان جدای از آن که مؤلف گرامی هیچ نمونه‌ای برای فرض خود مطرح نکرده اظهار دانست و اصلاً در این فرض اسباب مذکور، اسباب نامیده می شوند یا به موردی را با اختلاط مفاد و اسباب متصور (یا ماهوی و مطلق ذکر در منطوق می باشند) این تقسیم رأی به بخش‌های مختلف شکلی و اعتباری است اقتضای

است. عدم تسری اعتبار امر قضاوت این نظریه را چنین می توان تشریح کرد که آن چه مورد نظر مؤلف مزبور بوده پشتوانه این نظر چیزی جز تلقی «اماره مطابقت احکام با حقیقت» به شده به اسباب رأی می باشد. و شاید استدلال نپذیرفتیم اعتبار امر قضاوت شده نمی باشد که شرح آن رفت. و در بحث خود این مبنا را عنوان مبنای

یکی دیگر از محققین «۱۹» این رشته با این فرض که مبنای قاعده اعتبار

کننده «۲۰» بعد از آن امر قضاوت شده در حقوق ما زوال حق مدعی حق در مراجعه به دادگاه (حق تضمین خواهان در دعوایی که قبلاً اقامه شده تنها موضوع مورد می باشد. و با این استدلال که با توجه به این که که حسب مورد) مطرح و به قضاوت واگذار نموده و دادگاه وجود یا عدم چنین حق و تکلیفی را اختلاف را در دادگاه دعوی که موضوع مورد اختلاف آن‌ها جهات نسبت به طرفین در حکم صادره اعلام نموده است. نمی باید تمامی غیرقابل رسیدگی و محکوم به رد شمرده شود و در ادامه به اصل بقای حق موضوعی حکم را تشکیل می دهد به منظور توجیه نظر دعوا و لزوم وحدت موضوع جهت تحقیق شرایط اعمال قاعده اعتبار امر قضاوت شده طرح از تفسیری که از بند ۶ ماده‌ی ۴۲۶ ق.ا.د.م به عمل خود اشاره نموده است. و استدلال پایانی نیز عبارت است که مقرره‌ی مذکور متضمن حق محکوم‌علیه هر حکم برای طرح دعوی جعلیت مستند می آورد. با این توضیح قانون او را محکوم نموده است حکم است که بر اساس آن اسباب موجهه حکم را احراز و بر مبنای آن به موجب

مورد مناقشه قرارداد و تکلیف و لذا پذیرش اعاده دادرسی به این جهت مستلزم پذیرش امکان اقامه‌ی دعوا و حکم خود به عنوان اسباب موجهه (اصالت سند) آن را محرز ورود در رسیدگی امری است که دادگاه قبلاً در دانسته بود

«در خصوص استدلال‌های نخستین این مؤلف مبنی بر مبنای قاعده اعتبار امر قضاوت شده قبلاً بحص شد.» ۲۱

بی‌نیاز از بحث می‌باشد. اما در استناد به اصل بقای حق نیز به حکم آن چه در خصوص مبنای قاعده گفتیم مردود و ماده‌ی ۴۲۶ ق.ا.د.م) این نکات گفتنی است خصوص بحث دعوی جعلیت سند (مستنبط از بند ۶

مواردی ممکن است که نخست آن که اثبات جعلیت یک سند لزوماً با طرح دعوی جعل به عمل نمی‌آید. چه جعلیت آن به اثبات رسد. دیگر آن که اعاده‌ی مستند حکم در دعوی دیگری نیز به عنوان دلیل مطرح شود و شکایت از آراء بوده که صرف آن چه در مقرره مربوطه (بند ۶ ماده‌ی ۴۲۶) مذکور دادرسی یکی از طرق فوق العاده افتاده است به طور قطع توان در برداشتن استدلال مؤلف محترم را ندارد

اصالت سند توسط محکمه‌ی کیفری آن چنان که قانون‌گذار در ماده ۲۲۷ قانون مرقوم اظهار نظر در مورد جعلیت یا ذکر شده است را برای محکمه کیفری را برای محکمه حقوقی

و به عبارتی در مواردی که تشخیص اصالت با جعلیت سند سبب و مبنای رأی کیفری بوده است

که خود ناقض استدلال حسب مورد مجرمیت یا برائت) متضمن اعتبار امر قضاوت شده اسباب رأی می‌باشد) مخالف نیز می‌باشد فوق‌الذکر است. هر چند حکم مزبور متضمن مبنای استدلال

در خصوص اعتبار امر قضاوت شده یکی از دانشمندان پرآوازه‌ی حقوق ما در یکی از نوشته‌های روزگار جوانی خود «اسباب حکم چنین نظر می‌دهد:» ۲۲

وجود آن‌ها تصور صحت حکم باید پذیرفت که بعضی از جهات حکم که ارکان دادرسی را تشکیل می‌دهد و بدون ولی هر گاه ارتباط اسباب و جهات با اصل حکم بدین صورت «...امکان ندارد، دارای اعتبار امر قضاوت شده است ارتباط مستقیم با جایی که تنها به تجزیه و تحلیل دلایل بپردازد یا اموری را در رأی بیاورد که نباشد از جمله در انگیزه‌های دادرسی بیان می‌کند حایز اعتبار امر قضاوت شده فصل دعوا ندارد اسباب دعوا حکم که تنها عقاید و «نخواهد شد

حقوقی مبنای ادعا و یا تفسیر خود شاید در تکمیل این نظر بتوان افزود که هر کجا دادرسی استنباط خود از واقع امر قضاوت شده دانست را اظهار داشته نباید آن را دارای اعتبار

فرض در خصوص اسباب مختلف نظر اخیر با وجود این که از نظریه‌های قبلی دقیق‌تر می‌باشد و با تمهید دو نخست آن که ضابطی ارائه شده چندان دقیق طرح نشده است. ضابطه‌ای به همراه دارد از انتقاد مصون نمی‌باشد دانست استنباط‌های شخصی دادرسی با توجیه بر طبق ضوابط نوعی را از ارکان رأی منفک چه همیشه نمی‌توان

مستقیم با رأی ندارد را اسباب رأی دیگر آن که اساساً می‌توان انگیزه‌های شخصی دادرسی و آن چه که ارتباط این خصوص به بررسی موضع رویه‌ی قضایی می‌پردازیم نامید؟ پس از تحلیل نظریه‌های طرح شده در

ج: رویه قضایی

جانبه وقوع پیوسته است یکی از علی‌رغم کوشش‌هایی که در چند ساله اخیر در دستگاه قضایی جهت توسعه همه واقفند چندان حل نشده است و آن دسترسی محققین به آرای معضلاتی که همه دست‌اندرکاران حقوقی به آن محاکم می‌باشد

محاكم در خصوص پرسش موضوع نگارنده علی‌رغم فعالیت قضایی موفق به دستیابی به آرایه‌ای که بیان‌گر گرایش نموده‌ام و پس از اعتراض به تأیید مرجع صالح نیز رسیده چنین بحث باشد نشد و تنها در رأی که اخیراً صادر است. «۲۳ استدلالات شده»

سبب مبنایی و اصلی رأی (مذکور) نظر به این که در خصوص دعوی مطروح علاوه بر منطوق رأی مورد استناد... انتقال ملک به آقایان شکایت پرونده دارای مالکیت ملک مورد انتقال بوده نیز حکایت از این دارد که ع.ع در زمان قضاوت شده اسباب رأی نیز مبنای پذیرش جلوگیری از صدور آرای متعارض به عنوان مبنای قاعده اعتبار امر و بر... دارای این وصف می‌باشد

تشکیل می‌دهد دارای اعتبار امر همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد در رأی صادره اسباب رأی که مبنای اصلی رأی را... می‌باشد قضاوت شده اسباب رأی نیز دارای این وصف

تشکیل می‌دهد دارای اعتبار امر همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد در رأی صادره اسباب رأی که مبنای اصلی رأی را صادره در شعبه دایاری و در مقام رسیدگی کیفری صورت گرفته قضاوت شده تلقی شده است. هر چند که رأی نمی‌شود ندارد. که در این خصوص و از این منظر تفاوتی بین امر مدنی و کیفری مشاهده اما تردیدی وجود

چه رسیدگی دادگاه به تقاضای به علاوه دادگاه انتظامی قضاوت طی یک رأی خود چنین اظهار نظر می‌کند: «گر در پرونده دیگری تصمیم مخالف با رأی فعلی اتخاذ نموده رئیس خواهان خلاف قانون نبوده ولی چون قبلاً دادگاه به لحاظ عدم دقت و عدم توجه به سابقه در رسیدگی مسامحه نموده است» «۲۴ دادگاه مدنی خاص

ملاحظه نگردید. علی‌رغم در آرای وحدت رویه صادره از دیوان کشور نیز در خصوص موضوع موضع‌گیری روشنی دست کم از رأی صادره از دادگاه انتظامی قضاوت عدم امکان اظهار نظر دقیق در خصوص موضع رویه قضایی گرایش دادگاه انتظامی قضاوت به رسمیت شناختن اعتبار امر قضاوت شده برای می‌توان چنین برداشت نمود. که رأی تسامح دادرسی در فرض اسباب رأی می‌باشد. هر چند رأی مزبور موضع‌گیری چنان دقیقی را نمی‌رساند و دارد موضوع رأی یارای در برداشتن استدلال مخالف را نیز

د- موضع نگارنده

که نویسندگان حقوقی در خصوص پرسش طرح شده نظریه‌های متعدد مورد بررسی قرار گرفت. ملاحظه نمودیم حاشیه‌ای آن را به اجمال برگزار نموده‌اند، آنچه در مقام مسأله را چندان عمیق بررسی نکرده‌اند؛ و به عنوان بحثی انتقاد از نظر آسان‌تر آرای اندیشمندان گفتیم، ما را وامی‌دارد که راه حل بهتری را ارائه دهیم چه داوری و در نقد است.

موضوعی یا حکمی) دانستیم که ما در همین مقاله اسباب رأی را تعریف نمودیم و آن را اجتماع جهات (اعم از قطعی (توأم با پاسخ قاطع) نمی‌تواند با اقتناع علمی توأم باشد. مبنای توجیهی رأی می‌باشند. بی‌گمان اظهار نظر باشد. پس تفکیک بین عرصه‌ی پرسش چنان ظریف می‌باشد که اظهار نظر یک‌جانبه نمی‌تواند راه گشای ما چرا که ضابطه‌ای می‌توان این تفکیک را قائل شد؟ اسباب موجهه حکم ضروری است. اما چگونه و با چه

مبنای دعوا است و سایر اسباب که (آیا می‌توان بین اسبابی که تفسیر دادرسی از واقعه‌ی حقوقی (به معنای اعم آیا توصیف دادرسی از واقعه حقوقی مذکور می‌تواند اسباب موجهه نوعاً رأی را توجی می‌کنند تفاوت قائل شد؟

بررسی اسباب مختلف امر قضاوت شده را خلق کنند؟ و بالاخره نقش بحث جلوگیری از تعارض آرا در دارای اعتبار و اعتبار امر قضاوت شده آن‌ها چیست؟

استنباط یا تفسیر دادرسی_1

عنوان سبب موجهه حکم فرض کنید برای تشریح این که استنباط یا تفسیر دادرسی از واقعه حقوقی مبنای ادعا به این مبنا که خواننده قبلاً مورد معامله را به وی منتقل نموده در یک دعوا خواهان ابطال معامله فضولی را بر فی الواقع تعهد دادرسی در مقام رسیدگی چنین استنباط می‌کند که آن چه موضوع معامله بوده، درخواست نماید رأی قطعی شده است. آیا خواهان دعوای مزبور به انتقال در بیع کلی بوده و تعیین صورت پذیرفته است. این عین مبیع را مطالبه‌کنند؟ می‌تواند در دعوای دیگر تحویل

نمی‌توان دعوای خواهان را (یا به واسطه‌ی تفسیر قضایی که سبب رأی نخستین نامیده می‌شود) کلی بودن مبیع قضاوت شده به تفسیر دادرسی (به عنوان سبب رأی) خلاف موازین پذیرفت! بی‌گمان در این مورد اعطای اعتبار امر به نفع خواهان مقام تحدید حق طرح دعوا می‌بایست به قدر متقین اکتفا کرد، گو این که رأی دادرسی بوده و در تعارضی واضح با رأی نخستین در بر ندارد (در دعوای اخیر مبنی بر الزام خواننده به تحویل مبیع (معین

توصیف دادرسی-2

خواهان توصیفی به عمل آورد گاه دادرسی در مقام رسیدگی ممکن است از رابطه‌ی حقوقی مبنای حق مورد ادعای مبنایی مغایر با آن توصیف بسته می‌شود چنان که اگر که در صورت رسمیت بخشیدن به آن راه طرح دعوا بر معامله) را موجب مبیعه‌نامه عادی الزام به تحویل مورد معامله (در فرض سؤال ملک موضوع خواهان در دعوایی به خواستار شود

بیع و در دعوای دیگر خواهان خلع ید دادرسی در مقام توصیف عقد موضوع مبیعه‌نامه را تعهد به انتقال بداند و نه خواستار شود در فرض مطروحه آیا می‌توان گفت بر مبنای توصیف عقد به خواننده (متعهد به انتقال یا بیع) را صورت پذیرفته و انتقال (که در رأی نخستین صورت پذیرفته) خواهان را ذی‌نفع ندانست؟ (چه تملیک تعهد به . (وی صرفاً متعده بوده نه مالک

به پرسش پذیرفتن دعوا یا به عبارتی سبب رأی نخستین را دارای اعتبار امر قضاوت شده دانست؟ در پاسخ ضابطه‌ی طرح شده فقط در شرایطی و با گردآمدن سایر جهت جلوگیری از تعارض آراء صواب می‌نمایند. هر چند ابهام ما باشد ارکان می‌تواند پاسخگوی

ضابطه‌ی تعارض آرا-3

قضاوت شده در حقوق ما پذیرفتیم) بر طبق این ضابطه (با عنایت به آن چه در خصوص مبنای قاعده‌ی اعتبار امر رأی قطعی متضمن تعارض احتمالی آرا خواهد بود. باز در فرض هر کجا که پذیرش دعوای مخالف اسباب موجهه یک که پذیرش را دارای اعتبار امر قضاوت شده دانسته دعوای دوم را مسموع ندانیم و هر جا قضیه اسباب موجهه امر قضاوت شده قائل بود. با یک مثال قضیه را دعوا متضمن چنین نتیجه‌ای نباشد نباید برای اسباب موجهه اعتبار لحاظ تخلیه را با استناد به قرارداد اجاره و انقضای آن طرح می‌نماید دادگاه به توضیح می‌دهیم: خواهان دعوای می‌کند عدم احراز رابطه‌ی استیجاری در دعوای تخلیه خواهان را به بی‌حقی محکوم

بی‌گمان پذیرش دعوی اخیر متضمن محکوم‌علیه در دعوی دیگری اجراءالمسمی (اجاره بها) را مطالبه می‌کند. دادرسی در رأی اولیه در یکی از استدلال‌ها به عدم احراز مالکیت خواهان تعارض احتمالی آرا خواهد بود. ولکن اگر نموده باشد اشاره

عدم پذیرش دعوا قرار گیرد چه این امر نمی‌تواند در موردی که همان خواهان دعوی خلع ید طرح نموده محمل قرار گیرد) مالکیت مؤجر بر منافع می‌باشد در رأی نخست نیز بر آن چه در اجاره لازم است (می‌تواند مبنای رأی گرفته و این امر متضمن قانونی که به هر علت دیگری فقط فقدان رابطه‌ی استیجاری مبنای رأی قرار همین مبنای نمی‌باشد (که در دعوی خلع ید لزوماً مبنای حق عدم مالکیت خواهان بر عین به عنوان مبنای رأی نخستین (خواهان است

اعتبار امر قضاوت شده اسباب ضابطه‌ی طرح شده علی‌رغم پیچیدگی فراوان می‌تواند ضابطه‌ی مناسبی در خصوص تردید در خصوص اعمال قاعده در فرض سؤال باشد حکم تلقی شود و راه‌گشای دادرسیان در موارد

بسیاری آرای قضایی ممکن است متضمن البته با وجود سایر شرایط می‌توان ضابطه‌ی تعارض آرا را مطرح نمود. چه اعتراض به آن معین شده که حکم قانون به نقض رأی مؤخر خود تعارض باشند که در برخی از مقررات نحوه «ارائه ضابطه‌ی فوق‌الذکر می‌باشد.» ۲۵ مؤید نظر ما در

• نتیجه‌گیری

برخی مؤلفان قاعده‌ی ماهوی است در تحلیل مبنای قاعده‌ی اعتبار امر قضاوت شده صرف‌نظر از این که به تعبیر قاعده در حقوق ایران را باشد پیشگیری از تعارض آرا و حفظ نظم یا مقرره شکلی ملاحظه نمودیم که مبنای واقعی دانست دادرسی

دیگر جهت اعمال قاعده هر چند در حقوق فرانسه به عنوان الهام‌بخش بسیاری از قواعد دادرسی ما مبنای دیدیم که در خصوص شمول قاعده بر متن و مفاد رأی پذیرفته شده است با بررسی قسمت‌های مختلف رأی قضایی ندارد. اما تردید آن جا آغاز می‌شود که در دعوی نزد دادرسی طرح می‌شود که (منطوق رأی) تردیدی وجود قضاوت قرار گیرد به طور غیر سابقاً و طی یک رأی قطعی بدون این که مستقیماً دعوی فعلی مورد رسیدگی و فی‌الواقع اظهارنظر به عمل آمده است مستقیم و در توجیه رأی به موضوع آن اشاره شده و

قرار گرفت متضمن یک حق طرح در اینجا دادرسی تکلیفی دارد؟ آیا با این استدلال که هر حقی که مورد تضییع اعتبار امر قضاوت شده را به عنوان حکم استثناء بر اصل تلقی و به قدر دعوا نیز هست باید دعوا را بپذیرد و قاعده اکتفا نماید؟ متیقن

از تعارض آراء تأکید دارد دعوا با این که بر طبق اصول دادرسی و موازین آن به همگی به نظم دادرسی و پیشگیری انتخاب راه میانه و متعادل بهتر است و در این قضیه چنان که اشاره را نپذیرد. جهت رعایت نظم و تأمین عدالت وی از وقایع حقوق عرضه راه میانه این است که هر گاه اسباب رأی صرفاً تفسیر دادرسی باشد و استنباط نمودیم به آن اعتبار امر قضاوت شده اعطا نمود و آن جا که دادرسی شده نزد وی مبنای توجیهی رأی قرار گرفته، نمی‌توان تعارض آرا (در صورت توصیفی قانونی از واقعه حقوقی به عمل آورده با وجود سایر شرایط و تحقق بر طبق مقررات قائل بود؛ و نهایتاً هر گاه مبانی اصلی یک رأی که نه پذیرش دعوا) می‌توان برای آن اعتبار امر قضاوت شده بلکه سبب متشکله مبنای رأی بر طبق ضوابط نوعی می‌باشد توصیف یا تفسیر دادرسی

فی الواقع همان موضوع دعوای اخیر می باشد. قطعاً پذیرش دعوای اخیر می تواند متضمن تعارض آرا قضایی شود
تعارض آراء و نظم عمومی در حقوق ما حال با وجود کبرای به نام اعتبار امر قضاوت شده که بر مبنای جلوگیری از
اصلی و نوعی رأی که پذیرش دعوای مغایر با آن متضمن تعارض پذیرفته شده است و صغرایبی در خصوص اسباب
دارای وصف خواهد بود. نتیجه منطقی قضیهی مفروض ما یعنی اعتبار امر قضاوت شده اسباب (احتمالی) آرا
مذکور (در صغرای قضیه) بدیهی است

: پی نوشتها

. - مادهی ۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی 1

2_ Vincent et ... op citn 530.p387

یزدی، کتاب القضا ض عروند الوثقی، - شهید اول الدروس؛ بی تاء بی نا کتاب القضاء- سید محمد کاظم طباطبائی 3
محمد حسن نجفی جواهرالدم- انتشارات دارا کتاب الاسلامیه انتشارات الحیدریه نجف ۱۳۳۹ ه.ق ص ۱- شیخ
9- ۱۳۹۸- چاپ نسخ ص

ر.ک اعتبار امر قضاوت شده است. . این اصطلاح توسط استاد فرزانه دکتر ناصر کاتوزیان به کار برده شده است_4
انتشارات میزان چاپ هشتم ص ۱۶

به نقل از کاتوزیان دکتر ناصر منبع پیشین ص ۲۶_ 5

برای مطالعه بیشتر ر.ک کاتوزیان دکتر ناصر همان منبع_6

همان ، ۲- شمس دکتر عبدالله ، آیین دادرسی مدنی انتشارات دراک چاپ اول ص ۴۶۰_ 7

شمس دکتر عبدالله منبع پیشین_8

بند ۲ ماده ۸ - ق.ا.د.م_9

کاتوزیان دکتر ناصر منبع پیشین ص ۵۴_ 10

متین دفتری- دکتر احمد - آیین دادرسی مدنی و بازرگانی- انتشارات مجد - چاپ دوم- جلد دوم- ش ۵۸_ 11

کاتوزیان دکتر ناصر- اثبات دلیل اثبات انتشارات مجد چاپ دوم، جلد اول ، ش ۱۵ به بعد_ 12

شمس ، دکتر عبدالله- منبع پیشین ص ۴۶۷- ش ۸۱۹_ 13

14_

Couchezet... op.cit.8.1779.pp. 469

به نقل از کاتوزیان دکتر ناصر - اعتبار امر قضاوت شده ش ۱۱۵_ 15

به نقل از کاتوزیان دکتر ناصر - همان_ 16

. همان_ 17

. متین دفتر - دکتر احمد منبع پیشین ص ۶۰ شماره ۳۶۳_ 18

.شمس، دکتر عبدالله - منبع پیشین ، ش ۸۱۹ به بعد_ 19

.ر.ک همین مقاله - نوشتار نخست بند دوم_ 20

.کاتوزیان ، دکتر ناصر - منبع پیشین، ص ۱۶۴، شماره ۱۱۶_ 21

رأی صادره در پرونده ۸۴/۶ در ۶۳۲- شماره ۲۲۰۰ مورخ ۹/۱۱/۸۴ دادسرای عمومی و انقلاب اسلام شهر_ 22

به نقل از کریمزاده احمد- دادنامه‌ی شماره ۴۲_ ۱۷/۳/۱۳۶۵ صادره از شعبه اول دادگاه انتظامی قضات_ 23
رسمی کشور چاپ اول ۱۳۷۸ ص ۱۱۷ نظارت انتظامی در نظام قضایی ناشر : روزنامه

بند ۴ ماده ۴۲۶ و ماده ۳۷۶ قانون آیین دادرسی مدنی_ 24

دریافت شده از پایگاه نشر مقالات حقوقی

حق کسب